

اشغال افغانستان، فاجعه‌المناک یک ملت

ششم جدی ۱۳۵۸، روزی که افغانستان به اشغال اتحاد شوروی درآمد!



اردوی وحشتناک و مخوف قوای سرخ اتحاد شوروی با همکاری خابنین حزب خلق از هوا و زمین داخل خاک مقدس افغانستان گردید

مقدمه:

شکی نداریم که خوانندگان از مضامین و راپور های تکراری در مطبوعات اینترنتی و فضای مجازی دلزده و خسته میشوند، ولی شکی هم نیست که بیان حوادث و رویداد های تاریخی ازین قاعده مستثنی میباشند و تا زمانیکه با کشف یا دریافت حقایق جدیدی در زمینه روبرو نگردیم، تکرار تاریخ روا است. البته در چنین موردی هم بنا بر اهمیت موضوع، دقیقاً یاد آوری آنچه حقیقتاً واقع گردیده است، برای پیشکش به هموطنان و مخصوصاً آموزش نسل های ما ضروری میباشد. بدین منوال حتی عنوان مضمون ضمیمه را که بیان یکی از بزرگترین جنایات بشری برای تخریب و مظالم بر یک

مملکت و یک ملت بیگناه شمرده میشود، این قلم حفظ نموده و البته با اضافاتی در متن، همه ساله تقدیم خوانندگان محترم میگردد..

متأسفانه هر قدر از سالهای فاجعه بشری در افغانستان فاصله می گیریم، وابستگان آن رژیم سياهکار و ملت سوز با ضعف حکومت بر سر قدرت بعدی با شتارت و جسارت از پناه گاه های شان در غرب با حلیه و تزویر به افغانستان جنگ زده امروزی سرازیر گردیده و در مسائل و اداره مادر وطن سهم فعال میگیرند. این همان گروه وطن فروشان خلقی و پرچمی و دنباله روان شان هستند که با کودتای منحوس ثور و پیامد های خونین آن افغانستان آزاد و مردم آزاده آنرا به آتش و درگیری و آوارگی سوق دادند.

در ۲۷ دسمبر سال ۱۹۷۹ م - ۰۶ جدی ۱۹۵۸ هـ در حوالی عید میلاد مسیح، فاجعه المناک اشغال افغانستان، مملکت آزاد و غیر منسلک در قلب آسیا، توسط قوای سفاک اتحاد شوروی وقت، مردم جهان را که تا آنوقت اشتباهاً گمان میبردند که در مملکت ما صرف یک کودتای عسکری باعث تغییر و جابجا شدن قدرت گردیده است، به ناباوری و افسوس فرو برد.

با سپری شدن چهل و یک سال از کودتای منحوس ۷ ثور ۱۳۵۷ که بدون شك سرآغاز تمام بدبختی های خانمان سوز ملت افغانستان و انگیزه بربادی و انهدام بنیادی وطن ما میباشد، هنوز که هنوز است به سبب فقدان عدالت اجتماعی و سیاست مصالحه با جنایتکاران، همان عمال سرسپرده خلقی و پرچمی که در خوان خیراتی ای ممالک غربی پناه برده و سالها از ترس بازخواست، با خفت در پناه گاههای خویش پنهان گشته بودند، به تدریج دوباره به مملکت جنگ زده ویران سرازیر گردیدند. امروز افغانستان یگانه مملکت جهان است که جنایتکاران جنگی در آن چون بهشت موعود نه تنها آزادانه و راحت غنوده اند بلکه از برکت امکانات مساعد و سیاست سخیف مصلحت گرایی دولت، حزبی های خاک فروش معلوم الحال به بالا ترین مقام در پارلمان و حکومت و قضاء اخذ موقع نموده و با گارد و تجمل و دبدبه، بر حال زار ملت میخندند.... مگر کبیر رنجبر، نورالحق علومی، اتمر و امثال آنان، تافته های جدا بافته ای از خاک فروشانی چون ببرک کارمل، اناهیتهای راتب زاد، داکتر نجیب، محمود بریالی، دستگیر پنجشیری، حفیظ الله امین و ترکی آموزگار و نابغه بی نظیر خلق بوده اند، یا اینکه از عدم بازخواست و نبود عدالت انتقالی و پالیسی خائن و جاسوس پروری، آنانیکه اشغال افغانستان عزیز را با وطن فروشی آشکارا خیر مقدم گفته و مساعد ساختند، بعد از سقوط طالبان در صدر اکثر مقامات و کارهای مهم مملکت نصب گردیدند و به خانه ملت در

پارلمان افغانستان هم نفوذ یافته و جا خوش نمودند. با درد و افسوس که ملت بینوا و زجر کشیده ما که امروز شاهد آن جنایات و مظالم بیحد آنان بودند، اینک هفده سال دیگر هم ناظر و شاهد قدرت شان میباشند!



ملیون ها معیوب وطن ویران، قربانیان حزب دیموکراتیک خلق وابسته به شوروی متجاوز هستند

باید افزود که تعداد زیادی ازین نمک خوران و نمکدان ملت شکنان در غرب و ممالک مترقی هم با سری افراشته به زندگی مرفه و تجملی دست یافته و حتی اعمال ننگینشان را که ملت و مملکت را تا امروز به خاک و آتش کشیده اند، با افتخار یاد مینمایند. زمانیکه فعالیت و حضور تعداد زیادی ازین خاک فروشان را در میدیای انترنتی و بسایت های خاصی که دم از ملی گرایی میزنند، مشاهده مینماییم، به یقین درد عمیقی را احساس مینماییم.

بهر حال به ارتباط به موضوع اشغال سرزمین مقدس افغانستان، بعد از مدت چند ماه که از کودتای منحوس ثور ۱۳۵۷ - ۱۹۷۸ «انقلاب ظفر نمون برگشت ناپذیر» سپری گردید، ترکی خائن، استاد بی نظیر خلق، توسط شاگرد وفادار خویش، حفیظ الله امین که اعمال غیر بشری و غیر اخلاقی هر دو ثبت تاریخ میباشد، با گذاشتن بالشت بر دهن استاد، به قتل رسید. این سلسله ادامه یافت و کمی بعد تر، حفیظ الله امین، شاگرد وفادار خلق، در حوالی تجاوز و اشغال افغانستان، همچنان با زهر ذریعه عمال شوروی مسموم گردیده و مقرش در دارالامان را بداران روس وی به ماشیندار حواله نمودند. درینوقت، ببرک کارمل سردمدار گروه وطن فروشان پرچم و سرسپرده وفادار سفارت شوروی در کابل، شاه شجاع وارو، از ماورای سرحدات شمال به افغانستان صادر گردیده و با «افتخار» بر میله

تانك روسی به جمع تیم قاتلان و نسل کشان افغانی هم مسلک خویش، مغرورانه به امرای مسکوی خویش در کابل پیوست.

هرگز فراموش نمی نمایم که ورود ببرک کارمل به کابل مقارن است با تجاوز وحشیانه و غیر انسانی اتحاد شوروی به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ هجری شمسی مطابق ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ میلادی بر خاک مقدس افغانستان که در اثر این اقدام سفاکانه، آخرین نمونه های ماشین جنگی و اسلحه مخرب ساخت فابریکه جات روسی، با موافقت اعضای حزب خاک فروش دیموکراتیک خلق، مدت بیشتر از یک دهه به پهنای سرزمین ما، بر ملت مظلوم، بی پناه و شریف افغان از راه هوا و زمین، استعمال گردید که موجبات یکونیم میلیون شهید و ملیون ها زخمی، معیوب و آواره از وطن را بار آورد!

دیدیم که ببرک کارمل هم خوشبختانه به دنبال استاد بینظیر و شاگرد وفادار خلق در حبس دور از وطن شکنجه گردید و به خواری و خفت، به تنهایی و با مرض سرطان در یک کانتینر در حرارت صد درجه به حالت رقتباری به جهنم واصل گردید.

دوران نجیب الله، قاتل بالفطره که در خوان کی جی بی پرورش یافته بود، هم علی الرغم تلاش ممتد برای ادامه قدرت و سرسپردگی به روسیه در حال سقوط با مسلمان شدن های مصنوعی و به منبر رفتن های نمایشی وی در اغفال ملت، به ناکامی بسر آمد و نتیجتاً به دست طالبان عهد حجر راهی دیار عدم شد.

بعد از شکست خجالت آور قوای متجاوز سوسیال امپریالیزم روس در افغانستان که دامنه آن منجر به از هم پاشی خود رژیم و خفت یک ابر قدرت جهانی گردید، مجاهدین بر حق و سر به کف ب افغان مملکت را از سلطه خیانتکاران حزب وطن فروش دیموکراتیک خلق و باداران آنها نجات دادند.



لست قربانیان مظلوم جنایتکاران خلق و پرچم که هر گروه ملت را در بر میگرفت در کمسیون حقوق بشر در
افغانستان نصب گردید

با کشف تعداد زیادی از گور های دسته جمعی و حالتی که این مظلومین بی دفاع با لباس، دست بسته، خاموشانه زنده به گور گردیده اند، پاسخ هزاران فامیل دردمندی داده میشود که تا هنوز انتظار بازگشت عزیزان ناپدید شده خود ها را داشته اند.

راپور لست ۵۰۰۰ شهیدان مظلوم و بی کفن که صرف از عصر یکی از سفاکان خاک فروش، یعنی حفیظ الله امین است و از جانب حکومت هالند منتشر گردید، داغ و درد هزاران فامیل عزیز از دست داده را تازه نمود. عکس ضمیمه قسمتی از تصاویر اکثراً جوان شهدای این لست خونین را در مرکز کمسیون حقوق بشر کابل نشان میدهد که در آغاز قدرت رژیم سفاک، بیرحمانه بقتل رسیده اند، در حالی که صد ها عضو مهم خلق و پرچم در هر گوشه جهان و افغانستان عزیز آزادانه در گشت و گذار اند.

در پهلوی ستمکاران مرد «ستون پنجم» اتحاد شوروی وقت، زنان اکثراً پرچمی هم در ایجاد تهدید، دهشت و انحراف زنان افغان از وطن پرستی عنعنوی و ایمانداری، به ماتریالیزم دیالکتیک، دهریت و وابستگی به افکار مارکس و لینن، نقش بسیار شرم آور و آشکارا داشته اند که از آنجمله سردمدار گروه زنان گمراه کمونیست، «اناهیتا راتب زاد» را باید به یاد آورد که با عده ای از همجنسان منحرف مانند خود چون «ثریا پرلیکا» و «جمیله پلوشه» و ده ها مثل آن سفاکان سر سپردگان کودتای منحوس ثور، جامعه زن شریف افغان را به خفت و ازهم گسیخته گی سوق دادند. زنان باند پرچم و خلق پایبای مردان، در کشتار ملت مظلوم و بی دفاع ما، وطن فروشی، جاسوسی و ناپدید گشتن هزاران هزار از هموطنان بیگناه افغانستان، جداً به فعالیت و تخریب این سرزمین اشتغال داشتند، که مرگ و رو سیاهی جاودانه تاریخ بر همه آنان باد.



این ها یادگار های شرم آور گور های دسته جمعی هموطنان بیگناه ماست که خاموشانه از حلقه هزاران فامیل ناپدید گردیدند

فاجعه اسفناک و خونین اشغال افغانستان جنگ زده که سر آغاز بربادی آنرا نور محمد ترکی و ببرک کارمل به همکاری گروه جنایتکار خود ها رقم زدند، یکی از تاریکترین و طولانی ترین دوره فنا و بربادی و آوارگی يك ملت در روی کره ارض شمرده میشود. افسانه تلخ ملیون ها مهاجر در ممالک همسایه های بی مروت و مظالم آنان، داستان رقت بار تخریب شهر ها و «۱۷۰۰» قریه افغانستان که در اثر بمباردمان های مهلك از روی نقشه جهان ناپدید گردید، هزاران طفل افغان که در ماورای سرحدات به فروش رسیدند و صد ها هزار دیگر در داخل با بازی، با آنچه در کشت زار های وطن از هوا می ریخت، هلاک و یا معیوب شدند، ملیون ها هموطن مظلوم ما که با مین و راکت و بم، حیات و اعضای سالم وجود خویش را از دست داده اند و بی حساب قصه و داستان های تلخ دیگری که تاریخ چهار دهه ما را هم چنان سیاه و خونبار میسازد .

در پایان این داستان غم انگیز یک ملت در خون نشسته، باید افزود که علی الرغم شکست بیشرمانه اتحاد شوروی سابق توسط سرسپردگان مجاهد افغان، عده ای از هم گامان و پیروان آن که با قیافه و لباس دیگری مخفیانه با دولت مذکور در ارتباط دائمی بوده اند مجادله و تلاش مذبحخانه ای در بخشیدن غرامات جنگی افغانستان که تلفات آنرا «بانک جهانی» بالغ بر ۴۵ بلیون دالر آنزمان، تخمین نموده است، داشته اند. «برهان الدین ربانی» که نام سیاه وی از اشغال کابل و غصب مقام ریاست جمهوری و تا وقت مرگ، به نحوه گوناگون صفحات تاریخ افغانستان را لکه دار مینماید،

بدون داشتن صلاحیت قانونی، ویرانی بنیادی وطن و خون یک ونیم ملیون شهید مظلوم آنرا با غرامت تجاوز سفاکانه ابر قدرت و ده سال کشتار و آوارگی و بدبختی یک ملت، به طمع ادامه ریاست جمهوری پوشالی، به ولی نعمت خود، «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه فدرال بخشش نمود!



نمونه رقتباری از فرار اجباری هموطنان ما از ظلم و تعدی عمال خلق و پرچم و باداران روسی شان

با تجاوزات مشابه در جریان تاریخ و عواقب و فیصله جات نورم های حقوق بین الدول در مورد آنان، مؤسسات خیریه حقوق بشر سالهاست که اشغال افغانستان را توسط شوروی وقت، دقیقاً تجاوز علنی و جنایت آشکارا بر علیه بشریت و دقیقاً نقض جابرائه حقوق بشر تعیین و تثبیت نموده اند، بعد از جنگ هی خونین تنظیمی و طالبی در وطن، دولت حامد کرزی نه تنها از خاک فروشان خلق و پرچم حق ملت را بازخواست نه نمود، بلکه معضله درخواست غرامات جنگی، حق مسلم مردم مظلوم ما را از روسیه فدرال، هم در بوته فراموشی سپرد و نام سیاه دیگری برای خویش کسب نمود. کی داد و کی گرفت!

همانطور که معلوم است از جنگ های افغانستان که چون پرده خونینی از کودتای منحوس ثور آغاز گردیده، اسناد، مدارک و راپور های کاملاً مستند شواهد مظلوم عینی ای بیشمار در دسترس است که یکی از آنها همانا «**پروژه عدالت یا دادخواهی افغانستان**» میباشد که قسمت اول آن جریانات کودتای ۷ ثور را با تمام تفصیلات آن تا هجوم تنظیم های تشنه قدرت جهادی در بر می گیرد. باوجود ممانعت مذبحخانه تدریس تاریخ این دوره خونین افغانستان به شاگردان معارف که دسترسی و مطالعه آن با معرفی دست اندرکاران خاک فروش وطنی آن، مثل خوردن آب آسان می باشد، در بیانیه های مختلفه ایکه به مناسبت روز جهانی «**حقوق بشر**» در افغانستان ایراد می گردد، افشاء و نشر «**پروژه عدالت افغانستان**» نه تنها از جانب ریاست کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان همواره

درخواست می گردد، بلکه در آغاز رئیس جمهور «**اشرف غنی**» هم انتشار این راپور مهم را که در سترسی به آن، حق مردم افغانستان می باشد، منوط به فیصله آن کمیون می دانست. این پروژه مهم و مستند که از مصاحبه با ۶۰۰۰ افغان شاهد و ناظر جنگ های افغانستان از سر تا سر مملکت تهیه گردیده، از وبسایت آن به السنه انگلیسی، پشتو و دری قابل دریافت می باشد. البته این راپور عالی و مستند حقایق مسلمی از جنایات تنظیم های جهادی، جنگ های کابل بمباردمان های نهایت مخرب و استخوان سوز «**مسعود و حکمیت یار**» بر اهالی بی دفاع کابل و حتی جنلیات طالبان عهد عتیق را هم بیان میدارد که ارزش آن برای نسل های ما خیلی آموزنده و مهم است.

afghanistanjusticeproject.org

باز هم باید بیان داشت که چون مضامین وابسته به رویداد های خاص تاریخ افغانستان عزیز لاجرم خاصیتاً تکرار مکررات محسوب میگردد، ولی هر سالی یقیناً تغییرات و اضافاتی نظر به شرائط و پدیده های جدید به آن افزود میگردد، مانند همین داستان تلخ اشغال سرزمین ما توسط اتحاد شوروی سابق و به کمک خاک فروشان معلوم الحال پیرو آن ابر قدرت.

با گذشت 41 سال از ششم جدی ۱۳۵۸ «**۲۷ دسمبر ۱۹۷۹**» باز هم ملت افغان در سر تاسر گیتی، خاطرات جانکاه تجاوز بیشرمانه و غیر بشری سوسیال امپریالیزم روسیه و عواقب ناگوار آنرا تا امروز، به کمک فروخته شدگان وطنی، بیاد آورده و بر روح پر فتوح شهداء و مجاهدین واقعی ای این خطه پاک درود و تهنیت میفرستند.

پایان